



سلطه بر مغزها

معرفی نویسندگانی که کتاب‌هایشان بین ما محبوب است

برای آنها می‌نویسد

در کتاب جانستان کابلستان تعریف می‌کند: «همه صورت‌ها مان را برای محافظت از آفتاب وانعکاس ناجورترش از روی برف حسایی کرم مالیده بودیم و شال‌گردن‌های کلفت پیچیده بودیم. بیشتر شبیه فضا نورد ها بودیم تا کوهنورد ها! ایستادیم برای عکس گرفتن و مدرک دیجیتال ساختن، که گروه دیگری هم بالا رسیدند. آنها هم مثل ما خوشحال بودند؛ هم را در آغوش می‌گرفتند و... یهو یکی از آنها از گروهش جدا شد و آمد سمت ما. جوان بود و او هم مثل ما سر و صورتش را بسته بود. عین فضا نورد ها با همان قدم‌های سنگین جلو آمد و بچه‌های گروه ما را کنار زد و روبه‌روی من ایستاد. دو دست مرا گرفت و با صدایی که از ته چاه در می‌آمد گفت: «تورضا امیرخانی نیستی؟! بریده بودم که با آن شمایل چگونه مرا شناخته است؟ نای حرف زدن هم نداشتیم. توی آن ارتفاع فقط سر تکان دادم. کمی صورتش را جلو آورد و بعد شروع کرد با صدای خش دار و گرفته به داد و فریاد بر سر من، راجع به مسائل انتخابات!»

این روایت، خیلی حرف برای گفتن دارد. نویسنده‌ای که این قدر چهره بوده! نسل دهه شصت و هفتاد احتمالاً بیشتر این را درک کنند؛ چرا که کتاب‌های امیرخانی، رفیق دوران نوجوانی و جوانی‌شان بوده. «ارمیا»هایی که از زیر نیمکت‌های دبیرستان، دست به دست می‌چرخید و «من او»هایی که اتاق به اتاق، در خوابگاه‌های دانشجویی، دست به دست می‌شد؛ همه و همه، بخشی از ذهنیت آنها را نسبت به این جهان ساخت. هنوز هم طرفدارانش از او دست نکشیده‌اند و او نیز از مخاطبانش، دغدغه خوانندگانش را دارد و برای آنها می‌نویسد. دقیقاً برای آنها؛ نه پول و رزومه و جاه و مقام. شاید همین بوده که باعث شده به قلمروی ذهنی نوجوانان آن نسل، نفوذ کند.

می‌گویند امیرخانی، پشت میز نشین نیست و زیاد گشته و دیده. الحق والانصاف راست هم می‌گویند. او به بیش از سی کشور دنیا سفر کرده و حتی به بعضی از آنها چند باری سر زده. شده که بعضی از نوارهای مرزی را با پای پیاده رفته. چند سالی هم در آمریکا اقامت داشته. در بعضی از این سفرها، دست مخاطبانش را هم گرفته و همراه خود به آنجا برده. هنوز که هنوز است، سفرنامه‌های امیرخانی جزو پرفروش‌ترین سفرنامه‌ها در ایران است.



زنی که به دنیا شادی داد

مخاطبانش می‌گویند، نوجوان درونش نمی‌گذارد برای بزرگسال بنویسد. حتی، کتاب قصر آبی که خودش ادعا دارد برای بزرگسال است، به مذاق نوجوانان بیشتر خوش آمده. لوسی ماد مونتگمری، آفریننده آن شرلی در گرین گیبلز است. او را با این مجموعه کتاب می‌شناسیم. آن‌های که از سال ۱۹۰۸ تا به حال در قلب هر نوجوانی جای خودش را پیدا کرده. آن‌های که زاینده خیالات رنگین لوسی بود و چنان شهرتی در سطح بین‌الملل پیدا کرد که حالا کمتر نوجوانی وجود دارد که حداقل اسم این شخصیت دوست‌داشتنی به گوشش نخورده باشد. آنه شادی که پرحرفی‌های شیرینش به زندگی مارنگ پاشید و ولی زندگی، برای نویسنده‌اش، روی خیلی خوشی نداشت. همان طور که خودش در یکی از دوره‌های افسردگی‌اش می‌نویسد: «برای زنی که به دنیا شادی داده بود، این زندگی خیلی غم‌انگیز است.» معمولاً مونتگمری را فقط نویسنده آن‌ه می‌دانیم و از انبوه آثار ارزشمند دیگرش غافلیم. او یک دیوان شعر، ۲۰ رمان، ۵۴۰ داستان کوتاه داشته که اکثر آنها برای رده سنی نوجوان بوده‌اند و باز هم از چنان سطح ادبی بالایی برخوردارند که هنوز که هنوز است در دانشگاه‌ها، مورد مطالعه قرار می‌گیرند.



۴

معرفی چند نویسنده که در دوره‌هایی، در دنیای نوجوان موثر بوده‌اند. شنیده‌ام که روان‌شناس‌های می‌گویند در نوجوانی، فرد شروع می‌کند به درست کردن مرزهایی اطراف ذهنش. مرزهایی که ورود به آن کار هرکسی نیست. دنیای نوجوانی قلمرویی وسیع است. قلمرویی که دیوارهایی بلند دارد و افراد کمی توانسته‌اند آنها را درنوردند و به آن سوییچ راه یابند. اینجا

از نویسندگانی گفتم که روزی وارد این قلمرو شده‌اند و گاهی نیز آن را فتح و از آن خود کرده‌اند؛ نویسندگانی که در جغرافیا و تاریخی متنوع از هم زیسته‌اند.



فاطمه پورا ابراهیم

نوجوانه

من جوان نیستم!

از نوشتن روی دستمال کاغذی، تا نوشتن در برنامه یادداشت گوشی، داخل مترو؛ داستان‌های مختلفی از آغاز نگارش ایده مجموعه داستان هری پاتر به گوش مان رسیده. مجموعه داستانی که نویسنده‌اش را به اولین نویسنده زن بیلبونر در تاریخ تبدیل کرد. نویسنده‌ای که رکورد پرفروش‌ترین‌ها را یکی از آن خود می‌کرد و جایزه‌های مختلف را می‌ربایید. نویسنده‌ای که شخصیت‌های قصه‌های عجیبش، سال‌هاست بر قلمروی ذهنی خیلی از نوجوانان جهان حکومت می‌کنند. بعضی‌ها بخشی از هویت خود را در طرفداری از این مجموعه کتاب تعریف می‌کنند و ساعت‌ها بر سر درست یا غلط بودن کارهای دامبلدور، مباحثه می‌کنند. وقتی هم کسی از آنها می‌پرسد از چه چیزی حرف می‌زنند، بر سرش فریاد می‌زنند: «یعنی هنوز هری پاتر نخوندی؟» او را با اسم جی. کی. رولینگ می‌شناسیم ولی هیچ پدر و مادری اسم عجیبی مثل جی. کی را روی بچه‌شان نمی‌گذارند. این نامیست که خانم رولینگ، خودش روی خودش گذاشته تا جنسیتش فاش نشود. این تغییر اسم، از جایی شروع می‌شود که بالاخره سیزدهمین انتشاراتی، برای چاپ هری پاتر، قبول زحمت می‌کند! حالا خیلی عجیب به نظر می‌رسد ولی این حقیقت دارد که هر دوازده انتشارات قبل، داستان او را رد کرده بودند! مخاطب هدف هری پاتر، پسران نوجوان بودند و نشر سیزدهمین، نگران بود که پسر ها سراغ خواندن قصه‌های یک زن نروند. این ترس باعث شد که به جای اسم جوان، روی جلد های کتاب بزنند: «J.K. Rowling». آن زمان فکرش را هم نمی‌کردند که هری پاتر به قدری در قلب نوجوان‌ها نفوذ کند که نیازی به مجهول‌الجنسیت نگه داشتن نویسنده آن نیست. یک بار دیگر، نوجوان‌ها برای بزرگ‌ترها غیرقابل پیش‌بینی شدند و این مجموعه کتاب را تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ و نویسنده‌اش را هم در مجله تایم به تاثیرگذارترین چهره سال بعد از پوتین، در سال ۲۰۰۷ کردند.



دلت چند جلد آب‌نبات نمی‌خواهد؟

هر کسی که کتاب‌هایش را خوانده، جوری از آن حرف می‌زند که انگار دارند در دلش کیلو کیلو قند آب می‌کنند. این معجزه قلم مهرداد صدقی است که هر کام تلخی را شیرین می‌کند. مجموعه کتاب‌های آب‌نبات هل دار، طنز است؛ چیزی که آدم‌ها این روزها به آن زیاد نیاز دارند. ساده و روان می‌نویسد؛ هم قد حوصله مخاطب جوان امروزی. شخصیت اصلی رمانش هم نوجوان کله‌خرابی است که مثل اصالت نویسنده، به لهجه بجنوردی حرف می‌زند و مدام در حال آتش‌سوزی‌هایی است که هرکسی قبول دارد، اقتضای سنش است. شاید همین مشخصه‌هاست که باعث شده مخاطب نسل جوانش، کتاب‌هایش را جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها در نمایشگاه مجازی کتاب بهمن ۱۴۰۰ کنند.

مهرداد صدقی، دکتری صنایع چوب و کاغذ دارد و این مهارت طنزپردازی مشخصاً ربطی به رشته‌اش ندارد ولی توانسته مسیر خودش را پیدا کند و کتاب‌هایش را در دل نسل جدید جا کند. کتاب‌هایی که اسم‌شان هم مثل نثرشان شیرین است: «آب‌نبات هل دار، آب‌نبات پسته‌ای، آب‌نبات دارچینی و آب‌نبات نارگیلی» اگر روزی دلتان چند جلد کتاب شیرین خواست، حتماً سراغ کتاب‌های مهرداد صدقی بروید.



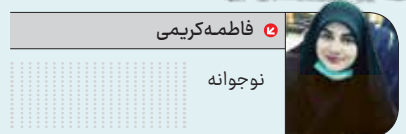
۴

نویسنده‌ای توانسته به قلمروی ذهنی نسل ما نفوذ کند که...

می‌فهمیم او همدرد ماست.

حسنای براتی از تهران: در کتاب‌ها و میان کلماتش، درد مشترکی را تسکین داده؛ که دیگران آن را مضحک می‌دانند. سارا یزدانی از اصفهان خمینی شهر: دیدگاه‌های انتقادی نسل جدید را در قالب طنزی خردمندانه مطرح کرده‌باشد و حداقل یک بار پای صحبت‌های مان نشست‌باشد.

مطهره شفقتی از مشهد: به جای نگاه از بالا به پایین، و ادعای دانای کل بودن، از قاب چشم‌ما، به اتفاقات زندگی بنگرد و آن را قضاوت کند و از یاد نبرد خود نیز زمانی جوان



فاطمه کریمی

نوجوانه

صحبت و کلام نوجوان، با آنانی که در روزگاران قبل زندگی کرده‌اند، خیلی متفاوت است. نوجوان، گاهی دردمی‌کشد، گاهی امیدوار است و گاهی امیدوارتر؛ آن وقت است که او، پاراگراف، کتاب یا جملاتی از یک نویسنده را می‌خواند که گویا، چالش‌های نوجوانی را بهتر از هرکسی، از ذهن به قلم می‌آورد. از زخم‌های نسل ما، آن قدر حقیقی بنویسد که

حانیه آب نیکی از تهران: باور نوجوانی داشته، فکر نکنند از اول قوی، همه چیز فهم بوده‌است، بلکه شرایط یک نوجوان خام، دست به عصا ولی مشتاق را درک کرده‌باشد. علیرضا زارعیان از تهران: اول قلمرو ذهنی خودش را بالا ببرد تا بتواند درک بهتری از نوجوانان داشته‌باشد.

زینب شفیع نادری از یزد: حاصل بالا و پایین کردن خط‌کشی‌های کاغذش را هر چند بار و از هر زاویه‌ای بخوانی برایت جذابیت و تازگی داشته‌باشد و هر بار نسبت به قبل، چیز جدیدتری برای آموختن و آگاه‌تر شدن خواننده داشته‌باشد.

رضا خاوردی از شهریار: مثل آینه واقعیت‌های جامعه را نشان دهد و با مخاطبش رو راست و صادق باشد.

بوده، که گاهی به اقتضای ناپختگی، مرتکب خطا می‌شده؛ نه کسی که از بدو جنبینی تمام مسیرهای درست زندگی را تشخیص می‌داده است.

پریا فرجی از تهران: هنوز در اعماق وجودش، از نوجوانی مراقبت کند.

زهرا نقوی از همدان: با تمام وجود نوجوانی را با تمام سختی‌هایش محکم بغل کرده و برایش می‌نویسد. کوثر کریمی‌نیا از دزفول: از پشت برچسبِ گودزیلاهای دهه هشتادی، نوجوانی خسته و ناامید را دیده است.

محیا گلنبی از تهران: به توفان‌های وجود ما و ظرفیت‌های مان آگاه باشد و بداند که برای کاشفان و جست‌وجوگرانی خلاق اما محتاج می‌نویسد.